

تناسب معکوس در مناسبات جرم و قانون

در دفتر لوی خانونالی نشسته بودم و بخاطر کار یکی از دوستانم، که سر نمی گرفت احساس ناراحتی برایم دست داده بود. افرادی که در اطراف ما بودند، هر کس بروی موضوعی، که طبیعتاً به بی کفایتی رژیم رابطه میگرفت، صحبت می نمودند. بعنوان نمونه یکی میگفت: "بدترین میهن فروشان تجزیه طلب را در پارلمان کامیاب کردند و امریکایی ها پس از جنگ های تنظیمی میخواستند باز یک بار دیگر زمینه ای را برای بجان هم انداختن اقوام برادر کشور ما مساعد ساخته تا کار تجزیه منطقه را پیش ببرند". یکی دیگر شکایت داشت، که مجبورش نموده اند، تا برای کار کاملاً قانونی اش مبلغ هنگفتی رشوه بپردازد. هرکس از دفتر و دفترداری سرشکنی میکرد و هر افغان بیچاره ای داستانی از ستم دستگاه فاسد برای دیگری قصه میکرد.

در این میان یک صاحب منصب پولیس را کشان کشان از دفاتر خانونالی بیرون کردند. همه متحیر شدند، که شاید معجزه ای رخ داده است و یا شاید هم امروز آفتاب از مغرب برآمده است، که دولت بلاخره صاحب منصبان را نیز به بند و زندان می کشد. حس کنجای ام تحریک شد و به فردی که همراه صاحب منصب بود و رفیقش را در موتر پولیس از وی جدا نمودند، نزدیک شدم و آهسته پرسیدم، برادر این دوست صاحب منصب شما چه چیزی را شکسته و یا ریخته بود، که دستگیرش کرده و او را بکجا می کشانند. فرد مذکور گفت: "برادر قصه اش دراز است، چه سرت را به درد بیاورم". گفتم: "مهم نیست، برایم جالب است، اگر لطف نمایی و مرا از جریان باخبر سازی". آن مرد شریف حوصله کرده و مرا از جریان مطلع کرده گفت که صاحب منصب را به زندان ولایت کابل بردند. داستان دستگیری فرد مذکور ازین قرار است:

صاحب منصب یاد شده قوماندان سگ های مربوط پولیس دولتی بود. یکی از روزها که وی بر سر کار خود حضور نداشت، یکی از کارمندان مربوطه نزد نگهبان سگان رفته می پرسد، که سگهای مذکور خیلی زنگ و زیبا هستند و او سگ ماده ای دارد، که اگر نگهبان اجازه دهد، وی سگش را آورده و با این سگان جوره کرده و جنس گیری نماید. نگهبان اجازه میدهد و این کار صورت میگردد. از بخت بد این صاحب منصب، امریکایی ها از جریان نسل گیری اطلاع بدست می آورند و بجای صاحب سگ ماده و نگهبان قوماندان سگان پولیس یعنی این صاحب منصب بی خبر را به خانونالی معرفی میکنند و خواستار زندانی شدنش میشوند. من از دوست قوماندان پرسیدم: "برادر من تصادفاً مواد قوانین جزایی کشور را مرور کرده ام، من که اصلاً نه قانونی، نه ماده ای و نه هم مقرره ای در این رابطه دیده ام. این دوست شما را به اساس کدام ماده قانون زندانی می کنند؟" آن مرد خدا گفت: "برادر این دولت برای تعدی و مجازات انسانهای بیگناه به هیچ ماده قانون نیاز ندارند".

هنوز چند لحظه ای نگذشته بود که به فرد دیگری برخوردم، که برای دوستانش از بیعدالتی در حقش سخن میگفت. آن فرد حکایت می کرد، که پس از خرج و مصرف فراوان بلاخره از طریق موفق شده، سمیر نام و دگروال حسین را که با جعل و تزویر پول او را زده و حق او را تلف کرده بودند، دستگیر نماید. در جریان تحقیق این افراد نه تنها به جرمشان اعتراف کرده بودند، بلکه اسناد دیگر جعل کاری آنها نیز از نزد شان بدست آمده بود، یعنی این دزدان با پشتاره گیر آمده بودند. اما از دو دزد یاد شده سمیرنامش، که پول و امکات داشت، بشکل اسرار آمیزی رها می شود، اما دگروال حسین علاوه از جرم جعل و تزویر به جرم بی پولی زندانی باقی میماند. مصاحب مظلوم حال نمیدانست، که چه کند و به کجا برود و از چه طریق حقش را بدست آورد. در این میان فردی که صاحب معلومات و باخبر معلوم میشد و در کنار ما ایستاده بود و به حرفهای ما گوش میداد، اجازه حرف زدن گرفته و پس از سوالهایی از مصاحب من به این ترتیب شروع به صحبت کرد:

"برادر! مجرم جعل کاری که شما با او طرف هستید، به ساحه تحت نفوذ حوزه پنج مربوط می شود. درین ساحه صبور سبز، طلا و زورمندان دیگری که مافیای زمین، اختطافگران پولداران و تجاران مواد مخدره را تشکیل میدهند، با سردمداران حوزه پنج همکارند. مجرمین مذکور را هیچ کس هرگز درین ساحه دستگیر کرده نمیتواند. من خودم بارها از سردمداران حوزه پنج شنیده ام، که گفته اند، که خانونالان و قضات چه کسانی اند، که ما احکام شان را عملی نمائیم. آنها به شیوه خود از جیب مردم اسباب تمول و عیاشی شان را بدست می آورند و خرج ما را این باندهایی که مربوط به ساحه خودما هستند، می پردازند. مدتی قبل به امر کرزی امر این حوزه را به امریت حوزه چهار، که مربوط به زورگویان پنجشیری می باشد و امر حوزه چهار را به امریت حوزه پنج تبدیل نمودند، که در نتیجه هر دو امر حوزه به عنوان اعتراض از کار دست کشیدند. اما دیری نگذشت، که در هر دو حوزه افراد دیگر مربوط به زورمندان مذکور تقرر یافت. در ساحه نفوذ هر دو حوزه جنایات بیشماری رخ میدهد، اما قدرتی وجود ندارد، که جلو آنها بگیرد."

من که سرم دیگر از شنیدن داستان های ضد عدالت، ضد قانون و ضد بشری گیج شده بود، از حاضرین پرسیدم: "برادران! آن صاحب منصب، یعنی قوماندان سگان پولیس را به اساس کدام ماده قانون بندی نگه خواهند داشت و این جعلکاران مربوط به حوزه پنج را مطابق کدام ماده قانون آزاد میگذارند". واقعاً درین کشور برای اسیر نگهداشتن بیگناهان به هیچ قانونی ضرورت ندارند و جنایتکاران را با وجود مواد بیشمار قانون جزا آزاد میگذارند. ازینجاست که جرم و قانون در کشور ما تناسب معکوس دارد.

پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر 2

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ